**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه95– 22/ 7/ 1397 آیات سوره1-7 طلاق /آیات عده در قرآن /کتاب العدد**

خلاصه بحث:

در جلسه گذشته اقوالی در ذیل آیه اول سوره طلاق بیان شد. با توجه به اختلاف اقوال و عدم اجماع در مسئله، حضرت استاد به بررسی معنای ظاهری آیه پرداختند. ایشان در ادامه معنای آیه را با توجه به روایات و آیات دیگر بیان نمودند. روایت تفسیر قمی و روایت محمد بن مسلم از جمله روایات مرتبط به این بحث بود. در این جلسه استاد معظم این دو روایت را از حیث سندی مورد بحث و بررسی قرار خواهند داد.

**بررسی سند روایت تفسیر قمی**

در جلسات گذشته در ذیل آیه 30 سوره احزاب دو روایت بیان کردیم. در این جلسه به بررسی سند آن می‌پردازیم. سند روایت تفسیر قمی چنین است:

**حدثنا محمد بن احمد عن محمد بن عبد الله بن غالب عن عبد الرحمن بن ابی نجران عن حماد عن حریز قال سألت ابا عبد الله علیه السلام**[[1]](#footnote-1)

برخی از روات این حدیث شیعه و برخی دیگر (محمد بن عبد الله بن غالب) واقفی هستند لکن همه آنها از ثقاتند. ظاهرا مراد از محمد بن احمد که در صدر روایت قرار دارد، محمد بن احمد بن ثابت است. مؤید این مطلب این است که در تفسیر قمی تنها یکبار محمد بن احمد، به صورت مطلق به کار رفته است که در آنجا از الحسن نقل روایت می‌کند (**حدثنا محمد بن احمد قال حدثنا الحسن بن محمد عن حماد عن ابان ابن تغلب قال سألت ابا عبدالله**[[2]](#footnote-2)) مراد از الحسن در این روایت حسن بن محمد بن سماعه است. از طرفی دیگر، در سایر روایات تفسیر قمی[[3]](#footnote-3)، محمد بن احمد بن ثابت از حسن بن محمد بن سماعه نقل می‌کند. برخی از مواردی که محمد بن احمد بن ثابت از حسن بن محمد بن سماعه نقل کرده، به این صورت است:

1- « **حدثنا محمد بن احمد بن ثابت قال حدثنا الحسن بن محمد عن سماعة عن وهب بن حفص عن ابی بصیر عن ابی جعفر علیه السلام**». البته در این سند «الحسن بن محمد عن سماعه» محرّف «الحسن بن محمد **بن** سماعه» است.

**2- حدثنا محمد بن احمد بن ثابت قال: حدثنا الحسن بن محمد بن سماعة عن وهیب بن حفص عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام**[[4]](#footnote-4)

**3- حدثنا محمد بن احمد بن ثابت قال: حدثنا الحسن بن محمد عن محمد بن زیاد عن ابی ایوب عن محمد بن مسلم قال: سألت ابا عبدالله علیه السلام**[[5]](#footnote-5). مراد از الحسن بن محمد، الحسن بن محمد بن سماعه است کما اینکه مراد از محمد بن زیاد، ابن ابی عمیر معروف می‌باشد.

**ان قلت**: ما در جایی ندیدیم که محمد بن احمد بن ثابت از محمد بن عبد الله بن غالب روایت نقل کند بلکه آن راوی که از محمد بن عبد الله بن غالب روایات بسیار دارد، ابو العباس، احمد بن محمد بن سعید، است. احمد بن محمد همان ابن عقده است که در برخی موارد با عنوان احمد بن محمد الهمدانی از او یاد می‌شود. او

از مشایخ علی بن حاتم قزوینی است. ابن عقده در طرق رجال نجاشی و در روایات بسیار دیگری از محمد بن عبد الله بن غالب روایت دارد. این احتمال وجود دارد که در این روایت نیز کلمه احمد و محمد جا به جا شده باشد و محمد بن احمد، تصحیف احمد بن محمد باشد. از تصحیفات رایج جا به جا شدن کلمات است. در نسخه بدل‌های کافی چاپ دار الحدیث، که در پاورقی ذکر شده است، در موارد متعددی به چنین تصحیفی برخورد می‌کنیم. البته با این اشکال، سند روایت تضعیف نمی‌شود چرا که ابن عقده، زیدی جارودی و ثقه است.

**قلت**: این احتمال، صحیح نیست؛ زیرا علی بن حاتم (صاحب تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم) در هیچ موردی با تعبیر احمد بن محمد، از ابن عقده روایت نقل نمی‌کند. ابن عقده، به احمد بن محمد معروف نیست بلکه از او با عناوینی چون "ابن عقده" ، "ابو العباس" ، "احمد بن محمد بن سعید" و یا "احمد بن محمد الهمدانی" تعبیر می‌شود. بسیار بعید است که از او با تعبیر احمد بن محمد (بدون هیچ قیدی) یاد شود. بنابراین نمی‌توان از امری غریب (عدم نقل محمد بن احمد از محمد بن عبد الله بن غالب) به امری غریب‌تر (سابقه نداشتن تعبیر احمد بن محمد، نسبت به ابن عقده) فرار کرد. بنده نه در تفسیر علی بن ابراهیم و نه در جای دیگر به یاد ندارم که بدون اعتماد به سند قبلی، نسبت به ابن عقده از تعبیر احمد بن محمد استفاده شده باشد. علاوه بر اینکه در هیچ نسخه‌ای (مانند نور الثقلین و کنز الدقائق و بحار الانوار) به جای محمد بن احمد، احمد بن محمد بیان نشده است. این اتحاد نسخ مبعِّد احتمال تصحیف است.

**توثیق محمد بن احمد بن ثابت**

لکن آیا محمد بن احمد بن ثابت توثیقی دارد؟ ممکن است گفته شود، علی بن حاتم، روایات نه چندان کمی از محمد بن احمد بن ثابت نقل کرده است و این اکثار روایت او، اماره‌ای بر وثاقت محمد بن احمد بن ثابت است. در جواب گفته می‌شود: در شرح حال علی بن حاتم تعبیر «**یروی عن الضعفاء**» وجود دارد و با توجه به این تعبیر، نمی‌توان از این راه وثاقت او را ثابت کرد.

توثیق محمد بن احمد بن ثابت، وابسته به یک بحثی است که مرحوم آقا بزرگ آن را مطرح نموده و بنده رساله‌ای در اثبات آن نوشته‌ام. ایشان می‌فرماید: این محمد بن احمد بن ثابت، همان ابو عبد الله بن ثابتی است که نام او در رساله ابی غالب زراری وارد شده است. ابی غالب زراری می‌گوید من از چند نفر واقفی، از جمله ابو عبد الله بن ثابت روایت نقل کردم، که آنها از ثقات هستند. طبق این بیان، استغراب این مطلب که محمد بن احمد بن ثابت از محمد بن عبد الله بن غالب روایت دیگری ندارد، کمتر می‌شود[[6]](#footnote-6)؛ زیرا افراد هم مذهب بیشتر از یکدیگر نقل روایت می‌کردند مثل حمید بن زیاد واقفی که روایات زیادی از حسن بن محمد بن سماعه واقفی نقل کرده است.

نتیجه مطلب اینکه روایت مذکور، موثقه خواهد بود؛ زیرا هم محمد بن احمد و هم محمد بن عبد الله بن غالب واقفی ثقه هستند.

**بررسی سند روایت محمد بن مسلم**

سند روایت دوم چنین بود:

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ رَحِمَهُ اللَّهُ حَدَّثَنَا الْحُسَیْنُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ یُونُسَ عَنْ کَرَّامٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع[[7]](#footnote-7)

**نقل بزرگان امامیه از واقفه**

مراد از کرّام، عبد الکریم بن عمرو خثعمی، واقفی ثقه است. در مورد روایات بزرگان امامیه از واقفه، مانند روایت ابن ابی عمیر از علی بن ابی حمزه، بحثی کلی وجود دارد؛ توضیح ذلک اینکه: واقفه در آغاز وقف، جبهه‌گیری بسیار شدیدی علیه امام رضا ع داشتند و فعالیتهای گسترده‌ای برای تضعیف موقعیت امام رضا ع در جامعه شیعی انجام دادند. این امر شکاف عمیقی بین امامیه و واقفه به وجود آورد به نحوی که به واقفه، لقب ممطوره داده شد. در کتاب فِرَق الشیعه نوبختی در رابطه با لقب ممطوره توضیح داده شده است. او می‌گوید ممطره به معنای کلاب ممطوره (سگ باران خورده) است. سگ باران خورده، بسیار بد بو می‌شود (أنتَن من الجیف). بنده احتمال می‌دهم که معنای آن سگ مرده باران خورده باشد و به نظر می‌رسد تعبیر «انتن من الجیف» مربوط به لاشه سگ باران خورده است. لاشه سگ بسیار بد بوست و کسی نمی‌تواند به آن نزدیک شود. این تعبیر کنایه از این است که هیچکس نمی‌تواند به سبب تعفن واقفه به آنها نزدیک شود.

در چنین فضایی به صورت طبیعی امامیه از آنها اخذ حدیث نمی‌کنند، کما اینکه در زمان ما هیچ عالمی حتی برای علم غیر دینی نزد فردی بهایی نمی‌رود. بنابراین اخذ حدیث از واقفه مربوط به قبل از دوره وقف و یا مربوط به دوران بعد از توبه آنهاست. طبق این بیان یونس بن عبد الرحمن(که عَلَم مخالفت با واقفیه بر دوش او بود) قبل از دوران وقف عبد الکریم بن عمرو خثعمی از او نقل روایت می‌کند. چنانکه افرادی که از عثمان بن عیسی روایت نقل کرده‌اند بعد از توبه و اعتقاد او به امام رضا ع نقل روایت می‌کنند.

بنابراین نقل یونس از کرّام، موجب نمی‌شود که روایت موثقه شود بلکه روایت صحیحه خواهد بود.

**وثاقت محمد بن عیسی**

محمد بن عیسی، محمد بن عیسی بن عبید است که از یونس بن عبد الرحمن نقل می‌کند. ما سابقا بحث وثاقت محمد بن عیسی را مفصلا بیان کرده‌ایم. باید به این نکته توجه داشت در کتب رجالی بحثی که در مورد محمد بن عیسی مطرح است مربوط به شخص خود اوست و ارتباطی به روایت او از یونس ندارد. برخی گمان کرده‌اند که طبقه محمد بن عیسی با طبقه یونس همخوانی ندارد و نقل محمد بن عیسی از یونس، صحیح نیست. لکن این کلام صحیح نیست زیرا محمد بن عیسی از افرادی روایت نقل می‌کند که ده سال قبل از وفات یونس از دنیا رفته‌اند. برخی از تاریخ‌های روایت محمد بن عیسی مربوط به سال 198 و 199 و 200 است در حالی که یونس تقریبا هفت سال بعد از آن از دنیا رفته است. از این رو کسی که به روایت محمد بن عیسی اشکال می‌کند، به جهت روایت او از یونس نیست بلکه به این جهت است که کل روایات محمد بن عیسی را مشکل‌دار می‌داند.

بنابراین اینکه شیخ صدوق ره محمد بن عیسی را قبول نداشته، به جهت روایت کردن او از یونس نبوده است بلکه از آنجا که شیخ صدوق ره محمد بن عیسی را ثقه نمی‌دانست، همه روایات او، از جمله روایت او از یونس را نمی‌پذیرفت. از آنجا که محمد بن عیسی روایات زیادی از یونس دارد شیخ صدوق ره چنین تذکر داده‌اند که اگر چه یونس ثقه است اما به روایاتی که محمد بن عیسی متفردا از او نقل می‌کند، عمل نمی‌شود[[8]](#footnote-8).

**وثاقت حسین بن احمد**

از دیگر روات این حدیث، حسین بن احمد است. حسین بن احمد به صورت مکرر در اسناد کتاب تأویل الآیات واقع شده است. در برخی از اسناد این کتاب (در صفحه 334 ، 493 ، 519 ، 521 و ...) تصریح شده که او حسین بن احمد مالکی است. حسین بن احمد در کتب شیعه ترجمه ندارد. شرح حال او در تاریخ البغداد و تاریخ

مدینه دمشق وارد شده است. در آن کتاب به این عنوان وارد شده است: «حسین بن احمد بن عبد الله بن وهب المالکی». در کتب شیعه حسین بن احمد روایت‌های شیعه‌گرایانه بسیار دارد؛ مثلا در رابطه با حضرت حجت عج روایات بسیاری دارد. همچنین در روایتی از او در ذیل آیه ﴿لقد وصّلنا لهم القول[[9]](#footnote-9)﴾ چنین آمده است: «امامٌ بعد امام». او در روایتی چنین نقل می‌کند: «وجه الله علیٌ» و یا قصه غدیر خم را با جزئیات ذکر کرده، می‌گوید: «منافقین غیر خم را نپذیرفتند». او در ذیل آیه ﴿ویل للمشرکین[[10]](#footnote-10)﴾ چنین می‌گوید: « الذین اشرکوا بالامام الاول و لم یردوا الی الآخر ما قال فیه الاول و هم به کافرون [[11]](#footnote-11)». او نقل می‌کند که منافقین در کعبه با عم عهد بستند که نگذارند خلافت به امیر المومنین ع برسد[[12]](#footnote-12). این روایات و این نقل‌ها با شیعه بودن او سازگار است.

اما از طرف دیگر طبق نقل تاریخ البغداد هیچیک از مشایخ او از شیعیان نیست و همه از عامه هستند. همچنین در آن کتاب این تعبیر وارد شده است «و ما علمت من حاله الا خیرا»[[13]](#footnote-13). در تاریخ مدینه دمشق از خطیب، تعبیر «ما علمت منه الا خیرا» نقل شده است در حالی که خطیب فردی است که نسبت به شیعه بسیار حساس است و با بدی از آنها یاد می‌کند. همچنین در تاریخ بغداد برخی روایات از او نقل شده، که دلالت بر ذم اهل بیت ع دارد؛ مثلا در آنجا چنین آمده است: «حدثنی ابو علی الحسین بن احمد بن عبد الله المالکی حدثنا عبد الوهاب بن ضحاک حدثنا اسماعیل بن عیاش قال سمعت حریز بن عثمان قال هذا الذی یرویه الناس عن النبی ص قال لعلیٍّ انت منی بمنزله هارون من موسی حقٌّ. و لکن اخطأ السامع قلت فما هو؟ قال انما هو انت منی مکان قارون من موسی. قلت ان من ترویه قال سمعت الولید بن عبد الملک یقوله علی المنبر[[14]](#footnote-14)». البته در تاریخ بغداد ذیل این نقل آمده است: «قلت عبد الوهاب بن ضحاک کان معروفا بالکذب فی الروایه و لا یصح الاحتجاج بقوله». از چنین تعابیری عامی بودن او استفاده می‌شود.

این احتمال وجود دارد که حسین بن احمد مالکی، شخصیت واسع المشربی داشته باشد و ممکن است روایاتی را که به آن اعتقاد ندارد را ذکر کند. نکته دیگر اینکه محمد بن العباس حدودا چهل روایت از حسین بن احمد نقل می‌کند که در همه آن روایات از محمد بن عیسی است. این احتمال وجود دارد که حسین بن احمد مالکی این روایات را به تفصیل روایت نکرده باشد بلکه او راوی کتاب محمد بن عیسی باشد. از این رو ممکن است محمد بن العباس (نه حسین بن احمد) این روایات شیعه‌گرایانه را از کتاب محمد بن عیسی جدا کرده باشد. بنابراین از این روایات نمی‌توان مذهب حسین بن احمد را به دست آورد.[[15]](#footnote-15) به طور کلی این مشکل وجود دارد که نمی‌توان با استفاده از روایات شخص، مذهب او را به دست آورد.

بنابراین بنده به نتیجه مشخصی در رابطه با مذهب حسین بن احمد مالکی نرسیدم از این رو در نرم افزار درایة النور ذیل حسین بن احمد بن عبد الله بن وهب المالکی، از تعبیر «لم یعلم مذهبه» استفاده کردیم. نسبت به وثاقت یا عدم وثاقت او در جلسه آینده صحبت خواهیم کرد.

1. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، ج2، ص193. [↑](#footnote-ref-1)
2. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، ج2، ص117. [↑](#footnote-ref-2)
3. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، ج2، ص303. [↑](#footnote-ref-3)
4. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، ج2، ص451. [↑](#footnote-ref-4)
5. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، ج2، ص375. [↑](#footnote-ref-5)
6. به نظر میرسد سبق لسانی از استاد محترم رخ داده است؛ زیرا از آنجا که هر دو واقفی و هم مذهب هستند و با این وجود تنها یک روایت از محمد بن احمد از محمد بن عبد الله بن غالب نقل شده است، استغراب این مطلب بیشتر خواهد شد. [↑](#footnote-ref-6)
7. تأويل الآيات  جلد: 1،صفحه:446 [↑](#footnote-ref-7)
8. الفهرست، شیخ طوسی، ج1، ص512.

   و قال محمد بن علي بن الحسين: سمعت محمد بن الحسن بن الوليد رحمه الله يقول: كتب يونس التي هي بالروايات كلها صحيحة يعتمد عليها إلا ما ينفرد به محمد بن عيسى بن عبيد و لم يروه غيره فإنه لا يعتمد عليه و لا يفتى به. [↑](#footnote-ref-8)
9. سوره قصص آیه 51 [↑](#footnote-ref-9)
10. سوره فصلت آیه 6 [↑](#footnote-ref-10)
11. تاویل الآیات ص 521 [↑](#footnote-ref-11)
12. همان 539 [↑](#footnote-ref-12)
13. تاریخ البغداد ج8، ص4، رقم 4034 [↑](#footnote-ref-13)
14. تاریخ بغداد جلد 8 ص 262 [↑](#footnote-ref-14)
15. خانمی مقاله یا رسالهای در رابطه با تفسیر علی بن ابراهیم نوشته بود. او در آنجا روایات کافی را که از علی بن ابراهیم نقل شده بود را با روایات تفسیر علی بن ابراهیم مقایسه کرده، در صدد نتیجهگیریهایی بر آمده بود. لکن این روش از اساس اشتباه است؛ زیرا واقع شدن علی بن ابراهیم در سلسله سند به این معنا نیست که او آن روایت را دیده باشد، بلکه ممکن است علی بن ابراهیم راوی کتاب ابن ابی عمیر باشد. اینکه شخصی راوی کتابی باشد، به این معنا نیست که تمام روایات آن را به تفصیل دیده است بلکه ممکن است آن را به صورت اجمال روایت میکند. بنابراین این احتمال وجود دارد که علی بن ابراهیم آن روایت را ندیده باشد، چه رسد به اینکه آن را روایت کرده باشد. [↑](#footnote-ref-15)